

جریان شناسی سیاسی

حمید احمدی حاجیکلاهی

مدرس دانشگاه صنعت آب و برق (شهید عباسپور)

چکیده:

چگونه یک جریان سیاسی به وجود آمده و شکل می‌گیرد رشد می‌یابد، و چگونه عمل می‌کند و سرانجام به سراشیبی زوال می‌افتد؟ جریان شناسی، در صدد بررسی و تعقیب پیدایی، تکوین، تطور و زوال و افول جریان‌های سیاسی به صورت یک «سرگذشت پژوهشی» است، که به صورت توصیف دقیق جریان‌ات گذشته و حال، و با تأکید بر جنبه‌ی کیفی یک موضوع صورت می‌گیرد.

از آنجا که جریان سیاسی به عنوان یک پدیده‌ی تاریخی میان ملل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، و از طرفی این فرایند در مقاطع مختلف حسب شرایط اجتماعی و سیاسی داخلی و جهانی و سایر متغیرها و بحران بین‌المللی در شکل، مشی، سازمان و گونه‌های متنوع بروز و ظهور یافته و می‌یابد، لذا جریان سیاسی را می‌توان به دوره‌ها و گونه‌های مشخصی تقسیم کرد که در هر دوره، گونه‌ای از این جریان با تحولات تاریخی و اجتماعی عصر خود و ساختار قدرت حاکم و شرایط سیاسی جامعه رابطه‌ی تنگاتنگ و تعامل داشته است.

فقدان یک پژوهش جامع درباره‌ی موضوع جریان شناسی به عنوان یک پدیده و موضوع مهم اجتماعی و سیاسی نیاز به یک پژوهش کامل و جامع را ضروری ساخته است.

کلید واژه: جریان شناسی، توصیف، تبیین، تفسیر، تحلیل، تفهیم، گفتمان

مقدمه

پیدایش، رشد، فراز و فرود و زوال جریان سیاسی به مثابه یک پدیدار اجتماعی و سیاسی برجسته و قابل ملاحظه در تاریخ هر جامعه و ملت‌ها، درخور بررسی و تحقیق می‌باشد. علاوه بر آنکه جریان سیاسی بر بسیاری از تحولات اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار می‌باشد. با این حال، سؤالات فراوانی وجود دارد که نیازمند یافتن پاسخی صحیح است، چگونه یک جریان سیاسی به وجود آمده و شکل می‌گیرد؟ و سپس رشد می‌یابد، و چگونه عمل می‌کند و در چه صورت-هایی بروز می‌یابد؟ و سرانجام به سراشی زوال می‌افتد؟ همه اینها پرسش‌هایی است که در خور تامل و شایسته تحقیق برای یافتن پاسخ مناسب می‌باشد.

اگر چه جریان‌شناسی، در صدد بررسی و تعقیب پیدایی، تکوین، تطور و زوال و افول جریان-های سیاسی به صورت یک «سرگذشت پژوهشی» است. مراد از سرگذشت پژوهشی یک شیوه‌ی تحقیق در جامعه‌شناسی است که به صورت توصیف دقیق جریان‌ات گذشته و حال، و با تأکید بر جنبه‌ی کیفی یک موضوع صورت می‌گیرد. چون این روش در واقع نوعی زیست‌نامه است، لذا از آن به سرگذشت پژوهی نام می‌برند.^۱

هدف فوق‌الذکر می‌کند که کارکردها، اندیشه و نظریه‌های یک جریان سیاسی به لحاظ نظری و مشی عملی که در قالب احزاب و گروه‌های سیاسی بروز و ظهور داشته‌اند مورد بررسی قرار گیرد، و در کنار آن نیز، به ماهیت و ویژگی‌های اجتماعی و زمینه‌ها و شرایط تکوین اندیشه و تطور تکامل آن و نیز تقسیم و بخش‌پذیری آن به شعب و مسلک‌های مختلف به منظور آشنایی با نحله‌های مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد.

از آنجا که جریان سیاسی به عنوان یک پدیده‌ی تاریخی میان ملل مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، و از طرفی این فرایند در مقاطع مختلف حسب شرایط اجتماعی و سیاسی داخلی و جهانی و سایر متغیرها و بحران بین‌المللی در شکل، مشی، سازمان و گونه‌های متنوع بروز و ظهور یافته و می‌یابد، لذا جریان سیاسی را می‌توان به دوره‌ها و گونه‌های مشخصی تقسیم کرد که در هر دوره، گونه‌ای از این جریان با تحولات تاریخی و اجتماعی عصر خود و ساختار قدرت حاکم و شرایط سیاسی جامعه رابطه‌ی تنگاتنگ و تعامل داشته است. از این رو در بازشناسی جریان سیاسی در هر جامعه‌ای، گونه‌ها و تقسیم‌های مختلفی مشاهده می‌شود، می‌توان بر اساس ادوار تاریخی، ماهیت و دیدگاه‌ها، چگونگی تعامل و نگرش به مسائل بین‌المللی یا نوع استراتژی و خط مشی آنان دسته‌بندی کرد.

فقدان یک پژوهش جامع درباره‌ی موضوع جریان‌شناسی به عنوان یک پدیده و موضوع مهم اجتماعی و سیاسی نیاز به یک پژوهش کامل و جامع را ضروری ساخته است. با آنکه، واقعه نگاری ها و تک نگاری های و حتی بررسی تاریخ جریان های مختلف سیاسی در مقاطعی از تاریخ ایران صورت گرفته است ولی هیچیک در برگیرنده یک تحلیل جامع مبتنی بر چهارچوب های نظری قابل قبول به عنوان یک جریان سیاسی نبوده است بلکه بیشتر با رویکرد تاریخی در ذیل عنوان جریان شناسی به بحث پرداخته شد.

جریان‌شناسی سیاسی چیست؟

مراد از جریان‌شناسی چیست؟ و چگونه می‌توان آن را شناخت؟ و اساساً هندسه جریان‌شناسی در میان علوم کجاست؟ و در کدامیک از صور و اشکال‌شناسایی و علوم جای می‌گیرد؟ بدیهی است که برای یافتن نمونه‌ها و مصادیق یک جریان، نخست باید از آن چهره نگاری کرد و تصویر درستی از آن به دست آورد و نیز باید انگاره‌ای روشن از مفاهیم، جریان‌شناسی بدست آورد.

جریان سیاسی، پدیده‌ی تاریخی و سیاسی است که با خصلت جریان‌ی یعنی پدیده‌ای که از یک تاریخ و دوره‌ی معین آغاز شده و عینیت یافته و در مدت یا دوره‌ی مشخص و معینی استمرار داشته و جاری بوده و به پایان رسیده یا ادامه دارد. تأکید بر استمراری بودن آن، نه صرف یک رخداد و حادثه خاص تاریخی، مسئله‌ای است که باید در جریان‌شناسی مورد توجه قرار گیرد. از طرفی این مسئله از مقولات سیاسی است که در آن به جای اندیشه‌ی واحد، تاریخ و رخداد واحد و معین به اندیشه‌های متکثر و متعدد، مجموعه اندیشه‌ها و رخدادها و ایدئولوژی مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، وقتی که صحبت از جریان سیاسی همانند جریان چپ و یا جریان ملی‌گرایی می‌شود مورخ، فضاها‌ی فکری و شیوه‌ی دگرگونی آنها و همچنین بررسی تعامل متقابل این فضاها با بستر اجتماعی و نیز تجسم آنها در نهادها، مؤسسات، وقایع سیاسی و اجتماعی را به صورت عرضی و طولی مورد بررسی قرار می‌دهد.

فضای فکری به معنای مجموعه‌ی مفروضاتی است که بر حسب آن می‌اندیشند و سخن می‌گویند و عمل می‌کنند. ۲ و از طرفی وقتی بحث از جریان سیاسی می‌گردد مراد یک پدیده سیاسی - تاریخی است که می‌توان برای آن آغازی فرض کرد و ابتدای تاریخی برای آن مشخص کرد، نه صرف یک قرارداد اجتماعی، چون مفهوم قرارداد اجتماعی بیشتر یک مفهوم تحلیلی است تا تاریخی. یعنی فرض، پذیرش چنین قراردادی است بدون آنکه نیازی برای مشخص

کردن تاریخ خاصی وجود داشته باشد در حالی که در رابطه با مفهوم «جریان سیاسی» چنین فرضی مورد نیاز نمی باشد.

بنابراین جریان‌شناسی سیاسی نوعی بررسی تاریخ اندیشه گروه‌ها، جمعیت‌ها و تشکل‌های سیاسی و تجسم آن در نهادهای اجتماعی و سیاسی نیز می باشد به همین جهت از تنوع و تکثر مولفه‌ها و عناصر که با مجموعه‌های از اطلاعات و منابع متکثر و پیچیده در جریان‌شناسی مواجه هستیم. جریان‌شناسی چون به تاریخ اندیشه نیازمند است با مجموعه‌های بزرگی از داده‌ها و منابع نیز سروکار دارد و اطلاعات مورد نیاز خود را از حوزه‌های تخصصی بسیاری برمی‌گیرد. تاریخ اندیشه در پی این موضوع است که آیا اجزاء هر تمدن یا جریان یا فرهنگ کل یگانه‌ای را تشکیل می‌دهند یا نه.

تاریخ اندیشه، تاریخ دین یا فلسفه یا علم یا ادبیات نیست، هر چند از همه آنها بهره می‌برد. تاریخ، رشته منفردی مانند تاریخ فلسفه موضوع خود را در خلا می‌بیند و به محیط اجتماعی و تحولات جاری در حوزه‌های دیگر معرفت مراجعه نمی‌کند. همچنین تاریخ اندیشه تاریخ اندیشه‌ها نیست. اما مورخ تاریخ فکر، به جای اندیشه واحد مجموعه‌های اندیشه و ایدئولوژی را بررسی می‌کند. بنابراین در جریان‌شناسی سیاسی به عنوان یک جریان فکری به معنای فضای فکری و چگونگی دگرگونی آن و تعامل متقابل این فضا با بسترهای اجتماعی و سیاسی در هر جامعه به عنوان یک پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرد با توجه به این بیان چگونگی می‌توان به معرفت و آگاهی از این فضا و دگرگونی و تعامل و تجسم آن در بسترهای مختلف اجتماعی و سیاسی دست یافت موضوعی است که از آن به عنوان جریان‌شناسی یاد می‌کند.

برای فهم درست یک رشته از دانش و علوم ابتدا باید هندسه آن را در میان دانش‌ها و علوم ترسیم و به تصویر کشید تا مفاهیم لازم از گفتمان حاکم بر آن ایجاد گردد و نیز رهیافت و چهارچوب تحلیلی بر آن نیز مشخص شود. از این رو ابتدا به جایگاه جریان‌شناسی در علوم و سپس به روش و متد جاری برای فهم و تبیین آن سخن خواهیم گفت.

جایگاه جریان‌شناسی سیاسی در علوم

وقتی بحث از جریان‌شناسی سیاسی می‌شود بی‌تردید باید آن را در مباحث جامعه‌شناسی سیاسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و پی‌گیری نمود. بی‌تردید یکی از موضوع‌های جامعه‌شناسی سیاسی، بحث جریان‌شناسی سیاسی است.

«در جامعه‌شناسی، علاوه بر امور مورد بررسی علم سیاست، منشأ دولت، منبع حکومت، عناصر متشکله آنها، نظام‌های سیاسی، مناسبات فرمانروایان و فرمانبران، ترکیب حکومت‌ها از نظر ساخت و کارکرد، مباحث مرفولوژیک و فیزیولوژیک اجتماعی تحت بررسی و شناسایی واقع می‌شوند و همه اینها در ارتباط و تأثیر و تأثر با نهادها، سازمان‌ها، اعتقادات، جریانها، سلوک و رفتارهای منظم و منتظم اجتماعی و روابط و به ویژه ماهیت امور، خصایص، مبانی اقتصادی، فرهنگی و سیاسی گروه‌ها و طبقات اجتماعی، رهبران سیاسی، احزاب، گروه‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای سیاسی در یک سلسله کنش‌ها و واکنش‌ها و تأثیر و تأثرها و اثر بسترهای فرهنگی، اقتصادی، تربیتی و جمعیتی در تکوین، دگرگونی و زوال پاره‌ای از امور سیاسی، بررسی می‌گردد.»^۴

چنانچه جریان سیاسی تاریخی به پیدایی، تکوین، دگرگونی، حرکت، استمرار و تطور اندیشه سیاسی و یک گروه و جمع سیاسی در طول یک زمان مشخص اطلاق گردد، مطمئناً در چارچوب جامعه‌شناسی سیاسی مورد بحث قرار خواهد گرفت. چون که در جامعه‌شناسی سیاسی «منشأ تکوین و خیزش جریان‌های سیاسی، نهضت‌ها در جامعه، بررسی ساخت‌ها (بنیادها) علل و عوامل فروپاشی آنها، گروه‌ها، قشرها و طبقات اجتماعی و تأثیر و تأثر عناصر و لایه‌های آنها، مناسبات، روابط، فعل و انفعالات درونی و برونی امور اجتماعی مطرح است.»^۵

از آنجا که در جریان‌شناسی سیاسی در صدد درک کنش و واکنش‌های درونی گروه‌ها و جمعیت‌های سیاسی در طول زمان معین می‌باشیم، ناگزیر به شناخت بنیاد آنها به عنوان یک واقعیت متحول و متغیر اجتماعی هستیم که از طریق شناسایی قوانین ترکیب (نسبی) اجزا و عناصر یک جریان به عنوان پدیده واقعیت‌های اجتماعی از یک سو و بازنمایی شبکه روابط و ارتباطات آنها و کنش و واکنش درونی و برونی صورت گرفته و رسیدن به ثبت تصویری از عناصر اصلی آن و خطوط ارتباطی آنها، انجام می‌پذیرد.

همچنین در جامعه‌شناسی سیاسی «شورش‌ها و انقلابات، نحوه‌ی نگرش مردم به امور سیاسی و طبقات حاکم، نقش و آثار و نتایج کارکرد وسایل ارتباط جمعی و تأثیرات آن بر ساخت‌ها و کارکردهای سیاسی و برعکس، درجه مشارکت مردم، گروه‌ها و احزاب در امور سیاسی و علل و عوامل آنها مورد مطالعه قرار می‌گیرد و پژوهش می‌شود.»^۶

برای پی بردن و پژوهش در تکوین و خیزش و حرکت جریان‌های سیاسی، نقش، آثار و نتایج کارکرد آنان و تأثیر گذاری آنها بر ساختار، سازمانها، تحولات سیاسی، اجتماعی و بالعکس و همچنین فهم و درک تحلیل درست از مواضع و کنش و واکنش احزاب و گروه‌های سیاسی یا

جریان‌های سیاسی باید از جامعه‌شناسی سیاسی مدد گرفت.^۷ بدین سبب که اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی در حول علایق عمده‌ی اجتماعی شکل می‌گیرد و خود بر آنها تأثیر می‌گذارد. اندیشه‌های سیاسی برین نیست بلکه برای دریافت درست آنها باید دیالکتیک اندیشه و واقعیت را بررسی کرد.

جامعه‌شناسی سیاسی به عنوان شاخه‌ای از جامعه‌شناسی به عنوان یکی از علوم اجتماعی، علوم امور و پدیده‌های اجتماعی (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تربیتی و...) است که موضوع آن تشریح و تبیین منظم و متنظم (سیستماتیک) امور و پدیده‌های اجتماعی است و به کمک روش‌های علمی خاص، تکوین، ساخت، ظهور، کارکرد و نیز علل و عوامل تطور، تغییر و دگرگونی امور را مورد بررسی قرار می‌دهد و از طرق تجزیه و تحلیل به مقایسه و طبقه‌بندی امور و پدیده‌ها و اجزا و عناصر آنها، در صدد تبیین و تفهیم و یا کشف قوانین می‌باشد.^۸

از آنجا که موضوع اصلی مورد مطالعه در جامعه‌شناسی گروه به عنوان یک جمع هم‌بسته که دارای ارزش‌ها (قواعد کلی معنا بخش کنش‌ها و واکنش‌ها) هنجارها (رفتار منطبق بر ارزش‌ها) و نقش‌ها (وظایف پذیرفته شده) معینی می‌باشد. چنانچه در تعریف گروه آمده است:

«تعدادی از انسان‌ها که با یکدیگر روابط متقابل دارند و بر اساس یک رشته چشم‌داشت‌های رفتاری مشترک، به یکدیگر احساس وابستگی می‌کنند.»^۹

و در اینجا مراد آن گونه گروه بنیادینی است که بر اساس «الگوی کنش متقابل منظم و تکراری»^{۱۰} سهیمند.

بنابراین در جریان‌شناسی سیاسی، به پیدایی و تطور و نقش آفرینی و ساختار و بنیادهای فکری گروه‌های سیاسی مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌گیرد، گروه‌هایی که دارای گرایش‌های سیاسی همگون و یا یکسانی مبتنی بر ارزش‌های مشترکی اند و به سوی پدید آوردن یک خرده فرهنگ سیاسی پیش می‌روند. و در یک مقطع زمانی معین در حرکت و جنبش در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی استمرار داشته‌اند، به عنوان یک جریان تلقی می‌گردند. از طرفی از منظر جامعه‌شناسی «جریان سیاسی» یکی از انواع تحول اجتماعی است. این هم نسبتاً از اصطلاحات تازه‌ای است که در حوزه‌ی جامعه‌شناسی وارد شده و مورد پژوهش و بحث قرار گرفته است.

کنگلی دیویس تحول اجتماعی را یکی از انواع تحول فرهنگی می‌داند و می‌نویسد:

«در تعبیر تحول اجتماعی» ما فقط آن دگرگونی‌ها را در نظر می‌گیریم که در تشکیلات و نهادهای اجتماعی و روابط افراد و طبقات رخ می‌دهد. این اصطلاح فقط تحولات «روابط و

نهادها» را شامل است. در حالی که تحول فرهنگی اصطلاحی است که هر تحولی را که در ادبیات، علوم، تکنولوژی، فلسفه، دین و یا در بنیادها و نظام ارزش‌های جامعه اتفاق می‌افتد، در بر می‌گیرد. ولی ولبرت مور با نظر مزبور اختلاف دارد و معتقد است که تحول فرهنگی یکی از پیامدهای تحول اجتماعی است.^{۱۱} تحول اجتماعی یک پدیده‌ی مستمر در تاریخ است، گرچه در قرون اخیر به دلیل تحولات و دگرگونی‌های وسایل ارتباطات و تکنولوژی سرعت بیشتری یافته است و به اقتضای شرایط جدید و دگرگونی‌ها، نهادهای جدید پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند که در دوره‌های پیشین سابقه‌ای نداشتند. یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی در اثر تحولات اجتماعی و فرهنگی و نهادهای سیاسی، احزاب و تشکل‌های سیاسی است. احزاب و گروه‌ها و تشکل‌های سیاسی با شکل دادن به افکار عمومی و آموزش و ساماندهی نیروهای پراکنده و با گردآوری افراد ناراضی در کسب قدرت و تحولات اجتماعی و سیاسی ایفای نقش می‌کنند و هر گاه با کلیت یک نظام اجتماعی به معارضة بر می‌خیزند که در این صورت از حزب سیاسی قانونی خارج در قالب اپوزیسیون به تناسب خط مشی انتخابی در شکل‌ها و صورت مختلف آن قرار می‌گیرد.

اما چگونه و با چه روشی می‌توان به این شناخت و آگاهی دست یافت بحثی است که در حوزه روش شناختی مورد بررسی قرار گیرد.

بنابراین وقتی بحث از جریان‌شناسی می‌شود به تبع موضوع مورد پژوهش، باید روش‌های مختلف شناخت مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

اگر شناخت چنانکه معرفت‌شناسان باور دارند «باور صادق موجه» باشد بدین ترتیب، ما در هر پژوهش، در پی یافتن باوری صادق و موجه در مورد مسایل مطرح در پژوهش هستیم. بر این اساس، هنگامی که یک پژوهش‌گر در بررسی جریان‌های سیاسی، در حقیقت به دنبال باور صادق موجهی است، درباره‌ی آنچه جریان سیاسی دانسته می‌شود. اما باید دانست که روش واحدی برای شناسایی وجود ندارد بلکه با روش‌ها و شکل‌های مختلف شناخت مواجه‌ایم.

با توجه به اینکه ما با ارزیابی و روش‌های گوناگون در معرفت مواجه‌ایم، لازم است همه آن روش‌ها مورد توجه و بازکاوی قرار گیرند.

صورت‌ها و اشکال شناخت

شکل‌ها و شیوه‌های گوناگون شناخت از این قرار است: توصیف، تبیین، تحلیل، تفسیر، پدیدارشناسی، تبارشناسی و دیرینه‌شناسی. بر این اساس، باید گفت: مراد از شناسی در ترکیب

جریان‌شناسی سیاسی، می‌تواند یکی از این گونه‌ها باشد: توصیف، تبیین، فهم یا تفسیر، تحلیل پدیدارشناسی، تحلیل گفتمانی، دیرینه‌شناسی و تبارشناسی.

از طرفی جریان سیاسی می‌تواند وابسته‌ی هر یک و یا تمام شناسایی‌های مختلف قرار گیرد: توصیف جریان سیاسی، تبیین جریان سیاسی، تحلیل جریان سیاسی، تفسیر جریان سیاسی و تحلیل جریان سیاسی.

۱- توصیف (Description): گاهی مراد از شناخت یک امر، تنها توصیف آن است. توصیف به معنای بیان ویژگی‌ها و اشتراک‌ها و همانندی‌های امر مورد مطالعه با دیگر امور است. بیان ساده‌ی سرگذشت و تاریخ امر در مورد مطالعه نیز توصیف خوانده می‌شود. در توصیف، شناخت به مثابه‌ی آینه‌ای است که شی در آن، تنها باز نموده یا محاکات می‌شود. وظیفه‌ی پژوهشگر تنها این است که آن چرا که می‌یابد، ثبت کند. این مرتبه از شناخت ساده‌ترین نوع شناخت است.

۲- تبیین (Explanation): در آنچه که امر در «علم» یا «Science» خوانده می‌شود. دانشمندان چیزی، بارها بیشتر از وصف و بیان ویژگی‌ها می‌جویند. دانشمندان علوم طبیعی - به گفته‌ی فیلسوفان علم - خواهان تبیین هستند. در تبیین به بررسی چرایی، علت یا علت‌ها و پیوند و بستگی‌های امر مورد مطالعه با دیگر چیزها پرداخته می‌شود. در تبیین، باید دست کم دو کار اساسی و مهم صورت گیرد.

نخست، بیان علت و علت‌ها و یافتن علت وقوع حادثه یا امر مورد مطالعه.

دوم، باز شناخت و باز نمود پیوندها و بستگی‌های رویداد، یا گزاره‌ی مورد بررسی، با دیگر رویدادهای مربوط به ظاهر ناپیوسته و گسسته. پس از تبیین، پیوند و هم‌خانوادگی امور به ظاهر پراکنده، آشکار و پراکندگی‌شان زوده می‌شود. مراد از عقلانی و خردمندانه کردن که هدف علم شمرده شده است، همین است. در حقیقت تبیین، ساختن دنیایی است به اندازه و مرز و کرانه‌ی عقل.

همواره جایی که میان ذهن معقول یا دور نمایه‌ی پذیرفته شده از سوی عقل و ذهن محسوس، یا پدیدارهایی که از خارج به ذهن رسیده، ناهماهنگی و ناسازگاری وجود داشته باشد، پرسش و مسئله شکل می‌گیرد. اما هنگامی که اشیا جای خویش را بیابند و یا به تعبیر فلسفی‌تر، ساحت ذهن و عین سازگار شوند، سؤال از میان بر می‌خیزد.

به عبارت دیگر، برای تبیین رویداد، یا گزاره‌ی در بوته‌ی بررسی، باید آن را در چهارچوب یک قانون کلی در آورد. به گونه‌ای که آن حادثه، بر اساس قانون‌های منطقی و یا بر اساس احتمال‌ها و شایدها از آن قانون یا قانون‌های کلی در خور نتیجه‌گیری و بیرون آوردن باشد.

کارل همپل (Carl G. Hempel) فیلسوف شهیر علم، تبیین را به دو دسته‌ی تبیین قیاسی - قانونی و تبیین احتمالی دسته بندی می‌کند. در تبیین قیاسی قانونی، تنها در صورتی، رویداد، تبیین شده است که به گونه‌ی منطقی بتوان آن را از چند قانون کلی و چند گزاره، که حاکی از رویدادهای سابق بر آنند، نتیجه‌گیری کرد. این گونه تبیین‌ها «تبیین از راه اندراج قیاسی در تحت قوانین کلی» یا تبیین‌های قیاسی - قانونی (ق.ق) نامیده می‌شود. ۱۲.

تحویل (reduction) هنگامی که در جمله‌ی تبیین‌گر، مفاهیم مانوس موجود در جمله‌ی تبیین خواه ناپدید شده‌اند و مفاهیمی به طور کامل ناسان و ناهمگون به میان آمده‌اند به جای تبیین، تحویل گفته می‌شود.

مشکل اساسی تبیین در علوم اجتماعی

در علم طبیعی، علت یابی و علت آوری و یا تبیین علی‌راهی هموار در پیش دارد. چرا که در طبیعت اختیار و اراده جای پای ندارد. اما در عرصه‌ی اجتماع چنین نیست. عرصه‌ی اجتماع، حاصل بر آورد رفتارها و کارهای آدمیانی است صاحب اختیار و اراده، بی توجهی به عنصر اختیار و اراده در اجتماع را چونان ماشین، محکوم جبر علت‌ها و رویدادهای از پیش اتفاق افتاده دیدن، ما را از رویدادها و بوده و هست جامعه دور می‌سازد. چنان که دانیل لیتل در کتاب «تبیین در علوم اجتماعی» می‌نویسد:

«پدیده‌های اجتماعی، حاصل افعال آدمیان است و آدمیان هم فاعلانی هستند که ارزش، اعتقاد، هدف، معنی، امر و نهی و احتیاط و تردید بر افعال شان حکومت می‌کند. به عبارت دیگر، آدمیان، مخلوقات عالم و قاصدند که فعل شان مسبوق به دلیل و سنجش عاقلانه است. قبول این معنی، مدلولات بسیار برای علوم اجتماعی دارد.

اول این که علت نظم‌های اجتماعی، تفاوت نوعی با علت نظم‌های طبیعی دارند. نظم‌های طبیعی از اوصاف ثابت و عینی اشیا به علاوه قوانین طبیعی حاکم بر آنها ناشی می‌شوند، در حالی که مبدأ نظم‌های اجتماعی، قصد و آگاهی فاعلان است.

دوم اینکه قاصدانه بودن پدیده‌های اجتماعی، راه را بر نحوه‌ای از تبیین در علوم اجتماعی می‌گشاید که در علوم طبیعی ممکن نیست. بسیاری از پدیده‌های اجتماعی را در مقام تبیین،

می‌توان حاصل جمع افعال هدف دار افراد بسیار دانست. یعنی با دانستن این که آن افراد چه می‌خواهند، به چه باور دارند و از فعل‌شان برای تحصیل اغراض‌شان چه توقع دارند می‌توان به تبیین اثر جمعی آن افعال توفیق یافت. ۱۳

بر این اساس در جامعه نه جبر حکم فرماست و نه اختیار، آن چه که در جامعه روی می‌دهد، برآیند جبر علی و اختیار اراده‌ی انسان‌هاست. بدین ترتیب، در تبیین امور اجتماعی، باید چشمی به رویدادهای از پیش روی داده و به تعبیر دیگر، چشمی به علت‌ها داشت و چشمی به اراده‌ها، هدف‌ها و نیت‌ها و باورهای آدمیانی که بازیگران عرصه‌ی اجتماعند و بدون اختیار و اراده‌ی آنان هیچ کنش اجتماعی، به حقیقت نمی‌پیوندد.

جبر گرایی، زیاده‌روا، به معنای باور به نبود هیچ گونه اختیار و اراده‌ای برای انسان است. گویا اختیار و اراده‌ی آدمی، سرابی بیش نیست. در سوی دیگر اختیار باوران زیاده‌روا، قرار دارند که انسان را به هیچ قید و شرطی، آزاد از جبرها می‌بینند و هیچ بندی را بر پای اندیشه و رفتار او باور ندارند. از این چشم انداز، جبر و چارچوب، توهم و اسطوره است.

در مجموع نزدیک‌ترین راه حقیقت، راه میانه است: نه جبر مطلق و نه اختیار مطلق. هر دو در کارند، راه میانه بر این است که هر چند اندیشه و رفتار انسان‌ها، محدود به حدودی است، اما اختیار از آنان برداشته نشده است. انواع جبرهای طبیعی و اجتماعی در نهایت مرزهای اختیار و اراده‌ی انسان‌اند، اما انسان می‌تواند آزادانه و مختارانه در درون این مرزها عمل کند و بیندیشد. انسان در قفس زندانی و به بند کشیده شده است اما در درون قفس آزاد است. در درون قفس دیگر بندی بر دست و پای او نیست. بدین ترتیب، پایین‌ترین حد مدعای میانه روان این است که: جبرها، چارچوب‌اند و نه بند، اختیار و اراده را محدود می‌سازد، ولی به کلی از میان بر نمی‌دارند. شاید بتوان از این حداقل هم فراتر رفت و بر آن شد که اختیار و اراده‌ی آدمی، می‌تواند در برابر جبرها صف بکشد و آنها را به عقب براند. گویا چارچوب‌های آن چنان استوار نیستند که در برابر اختیار و اراده‌ی آدمی خم نشوند. هر چند نمی‌توان آنها را شکست اما می‌توان آنها را خم کرد و یا واپس راند. گرچه به راحتی و آسانی ممکن نباشد.

بدین ترتیب روشن است که چون انسان در بند جبرهای مختلف نیست و اراده و خواست او همیشه اثر گذار بر کنش و رفتار اجتماعی اوست، بنابراین در تبیین کنش و رفتار اجتماعی او می‌بایست همیشه چشمی به ارزش‌ها، اندیشه‌ها، هدف‌ها و خواسته‌های او داشت. و نمی‌توان عمل اجتماعی را تنها بر پایه‌ی رویدادها و وقایع از پیش روی داده، تبیین نمود.

۳- تفهیم و تفسیر (Hermenutics): در تبیین متعلق شناسایی به شی دیگر می شود. شی وارگی، لازمه‌ی هر گونه تبیین علی است. در تبیین، ما با متعلق شناسایی خود، پیوند درونی برقرار نمی کنیم، آن همیشه شی‌ای است بیرون از ما که در میانه‌ی بافتی از امور واقع شده است و پیوند و نسبتی با آنها برقرار ساخته و با پاره‌ای از آنها، پیوند علی- معلولی دارد. ما با شناسایی جایگاه آن در زمینه و بافت ویژه‌ی خود، آن را تبیین می کنیم، ولی او را فهم نمی کنیم. میان تعقل و فهم و ادراک و درک فرق و ناسانی است، ما بیشتر، یک صندلی را تعقل و ادراک می کنیم، ولی درک نمی کنیم و نمی فهمیم. تبیین با عقل سروکار دارد و عقل، پیوند و پیوستگی میان امور و جایگاه آنها را در منظومه‌ای کلی در می یابد. فهم، شرط لازم و بایسته‌ی همدلی و پیوند درونی است. فهم به پیوند امور با یکدیگر بی توجه است. و به زمینه و بافتی که متعلق شناسایی در آن قرار گرفته است، کاری ندارند. هنگامی که ما احساس در مخاطبمان را درک می کنیم، به علت‌ها و سبب‌های پیدایش آن، زمان آن و آثار آن بی توجه ایم، بلکه تجربه و احساس مشترکی با او داریم. یکی از فرق‌ها و ناسانی‌های اساسی تبیین و فهم این است که تبیین، دست ما را در پیش‌بینی باز می گذارد، چرا که قانون‌های کلی تکرار پذیری به دست می دهد که می تواند آینده را پیش بینی پذیر سازد، در حالی که فهم، ما را در زمان حال نگاه می دارد و چشم ما را از آینده بر می گرداند. با درک چیزی، هیچ چیز را نمی توان پیش‌بینی کرد.

ماکس وبر بر این عقیده است که ویژگی جامعه‌شناسی، فهم پذیر بودن آن است، و این ویژگی سبب فرق و جدایی آن از علوم طبیعی می شود.

«خصلت‌های اصیل و متمایز کننده‌ی علوم تاریخی و اجتماعی عبارتند از: تفهیمی بودن،

تاریخی بودن و ناظر بر فرهنگ بون.» ۱۴

تفهیم (verstehen) مورد نظر وبر بنا به گفته‌ی ریمون آرون عبارت است از:

«در حوزه‌ی نمودهای طبیعی ما فقط «با قاعدگی»های مشاهده شده را با واسطه‌ی قضایایی که از لحاظ صورت و طبیعت قضایایی ریاضی‌اند درک می کنیم. به عبارت دیگر، برای آن که احساسی از فهم نموده‌ها داشته باشیم، لازم است آنها را با قضایایی بیان کنیم که به تجربه ثابت شده‌اند. پس تفهیم ما تفهیمی با واسطه است یعنی از طریق مفاهیم (Concepts) یا نسبت‌ها (Relutions) صورت می گیرد، اما در مورد رفتار بشری، تفهیم ما، به یک معنی، تفهیمی بی‌واسطه است: استاد، رفتار شاگردانش را می فهمد....

وی برای فهم این مطلب نیازی به مشاهده و دریافت..... [نسبت‌ها و دیگر مفاهیم] ندارد.» ۱۵

تکیه بر فهم رفتار و تفهیمی بودن علوم اجتماعی، راه را بر رویکردهای تفسیری [Hermenutical] در علوم اجتماعی گشوده است، رویکردهایی که در پی تفسیر (Interpre/ tution) به جای تبیین (Explanution) اند.

«تبیین به دست دادن علل عام حادثه‌ای از حوادث است در حالی که تفهم کشف معنای حادثه‌ای یا فعلی است در زمینه اجتماعی خاص. لذا هدف تحقیق اجتماعی عبارت است از بازسازی معنی و محتوای اعمال و نظم‌های اجتماعی»^{۱۶}

بدین ترتیب چنین رویکردی در پی فهم‌پذیر ساختن رفتار و روشن کردن معنای آن عمل در یک نظام معنایی است.

«هدف تفسیر، فهم‌پذیر ساختن علل و رفتار است، یعنی روشن کردن معنای آن علم در نظامی از نهادها و تصویرهای معنی دار فرهنگی. تفسیر هر عملی به این است که زمینه فرهنگی و حالت روحی فاعل آن عمل را چنان روشن کنیم که آن عمل را برای وی معقول و مفهوم سازد»^{۱۷}

بر اساس روش تفسیر، هدف کسی که در کار علوم اجتماعی است. این است که: به فریضه‌ای در باب حالت روحی فاعل، هنگامی انجام عمل برسد، یعنی به باورها، ارزش‌ها و هدف‌هایی که فاعل را وادار به انجام فعل می‌کند. به گفته لیتل، وبر این فرایند را «درک تبیین‌گر» نام نهاده است.

«به نظر وی این فرایند چیزی نیست جز بررسی اغراض و معتقدات و ارزشی که علت محتمل عمل‌اند، و در مرتبه‌ی بعد عبارت است از بررسی قوانین مستقیم و غیر مستقیم له یا علیه صحت تفسیر»^{۱۸}.

۴- تحلیل (Anulysis): تحلیل، عبارت است از:

«عمل تکه تکه کردن یک مفهوم، یک جمله، یک ترکیب زبانی یا یک واقعیت به مؤلفه‌های ساده یا نهایی‌اش»^{۱۹}

در تحلیل یک مفهوم، ما به معنای درونی و نکته‌های ضروری و لازم آن می‌پردازیم و آنها را بیرون می‌کشیم. بحث‌های دراز دامن، دقیق و گاه دشواری که فیلسوفان تحلیلی - زبانی در باب معنای اسم خاص، از آن سخن به میان آورده‌اند، نمونه‌ای از کارهای تحلیلی است.

بنابراین تحلیل یک واقعیت و یا یک جریان یا یک واقعه واگشودن آن و نمایاندن مولفه‌ها و سازه‌های تشکیل دهنده و سازنده‌ی آن واقعیت یا پدیده و جریان است.^{۲۰}

تحلیل گفتمانی: تحلیل گفتمانی یا تحلیل گفتار، عبارت است از تحلیل ساختار و شیوه‌ی کارکرد عناصر گفتاری. گفتمان آن چنان که میشل فوکو شرح می‌دهد، یعنی: مجموعه‌ای از

ایده‌ها، مفاهیم و باورهایی که به عنوان معرفت یا جهان‌بینی، مقبولیت عام و رسمیت می‌یابند و چارچوبی قدرت‌مند برای فهم و عمل در زندگی اجتماعی می‌شوند. ۲۱

ایده‌ها، مفاهیم و باورها منظومه، ساختار و چارچوبی قدرتمند می‌سازند که اندیشه و عمل تنها در محدوده‌ی آن ممکن و میسر است، گفتمان فوکو همانند عرف و قانون دورکهایم است که فرد در چارچوب آن دست به عمل می‌زند.

فوکو مانند یک باستان‌شناس، به دنبال کشف تاریخ و گذشته‌ی گفتمان‌ها در زیر ظواهر فرهنگی بود و بعد از آن فراتر رفت و به جست‌وجوی اوضاع و احوال تاریخی‌ای پرداخت که پدید آورنده‌ی این گفتمان‌ها هستند، از این رو بود که خود را تبارشناس معرفی می‌کرد.

به طور خلاصه، سرآغاز شناسی کشف اشکال دگرگونی گفتمان‌هاست و **تبارشناسی** کشف اوضاع و احوال تاریخی - اجتماعی به وجود آورنده‌ی آنها. به همین دلیل تبارشناسی را فراساختارگرایی خوانده‌اند.

۵- پدیدارشناسی (Phenomenology): پدیدارشناسی در فلسفه معاصر، به دو معنای ناسان و جدای از هم، به کار می‌رود: معنای اعم و معنای اخص.

پدیدارشناسی به معنای اعم، پژوهش ویژگی‌ها و نکته‌های جزئی گزاره‌ای نمایان و روشن است، اما پدیدارشناسی به معنای اخص، عنوان نهضتی فلسفی است که اعضای اولیه‌اش در دانشگاه‌های گوناگون آلمان در سال‌های ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۰ مجله‌هایی با عنوان سالنامه تحقیقات فلسفی و پدیدارشناسی منتشر کردند که ادوموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸) سردبیر و اصلی‌ترین منتقدترین اندیشه‌ورز گروه بود. این جمع از آغاز بر این نکته اجماع داشتند که وظیفه‌ی پدیدارشناسی توصیف است و پدیدارها را باید از طریق شعور بی‌واسطه توصیف کند. اما کم‌کم و از زمانی که هوسرل روش پدیدارشناسی خود را گسترش بیشتری داد، اختلاف نظرها آشکار شد.

پدیدارشناسی به دنبال گزارش و وصف درست پدیدارهاست و صدق احکام پدیدارشناسی خویش را نیز در گروه همین شرح و وصف درست پدیدارها می‌داند. اما پدیدار در نظر او چیزی است که به «ادراک بی‌واسطه» ظاهر شود، یعنی ادراک که بدون پیش‌فرض است. پدیدار، طبقه یا چیزی از امور عالم نیست، بلکه چیزی است که در پی نگریستن ما نمود می‌یابد و متولد می‌شود، پس پدیدار زاییده‌ی ماست و وابسته‌ی به ما و امری قائم به ذات نیست. این نوع نگریستن ماست که آن را به وجود می‌آورد.

بنابراین هر چند اصطلاح جریان‌شناسی نوپدید و بدون پیشینه‌ی آکادمیک است اما تعبیر و کاربرد جریان‌های فکری دارای پیشینه فنی و علمی است. و آثار علمی و تحقیقاتی در مراکز علمی از سوی اندیشمندان در حوزه‌ی جریان‌شناسی و شناخت جریان‌های فکری انجام گرفته و تدوین و ارائه شده است ۲۲.

از این رو جریان‌شناسی نیازمند شناخت اندیشه‌هایی است که در عمل و رفتار سیاسی کسانی که جزء جزء این کل - جریان سیاسی - را خلق و هدایت و نقش آفرینی کردند و همچنین تصور تاریخی آنها را به دقت مورد بررسی قرار داده تا بتوانیم از آن اجزاء به ظاهر منقطع یک کل متصل ایجاد کنیم. از این رو ادراک عناصر و مؤلفه‌های این کل مقدم بر شناخت و آگاهی از کل است. نکته دیگر این که ما در این بازشناسی علاوه بر توصیف به معنای بیان ویژگیها و اشتراک‌ها و همانندی‌های جریان‌های سیاسی و بازگویی جریانها درصدد تبیین به معنای ایجاد پیوند و هم‌خانوادگی امور به ظاهر پراکنده، در جهت یافتن علت و علت‌های وقوع حوادث سیاسی متأثر و منتج از عمل سیاسی جریان‌ها یا باز شناخت و باز نمود پیوندها و بستگی‌های رویداد، یا گزاره مورد بررسی، با دیگر رویدادهای مربوطه و به ظاهر ناپیوسته و گسسته نیز هستیم. برای تبیین رویداد یا گزاره در بوته بررسی، باید آن را در چهار چوب یک قانون کلی در آورد، به گونه‌ای که آن حادثه، براساس قانون‌های منطقی و یا براساس احتمال‌ها از آن قانون یا قانون‌های کلی در خور نتیجه‌گیری و استخراج باشد.

مضافاً در صدد فهم پذیر کردن رفتارها و عمل سیاسی جریان‌ها در ساحت‌های متنوع و مختلف نیز هستیم که از آن به تفسیر وقایع و عمل سیاسی و موضع‌گیری‌ها جریان‌ها پرداخته می‌شود، بر اساس روش تفسیر هدف این است که به فرضیه‌ای در باب حالت روحی فاعل و عامل هنگام انجام عمل برسد. یعنی به باورها، ارزش‌ها و هدف‌هایی که فاعل را وادار به انجام فعل می‌کند. به بیان ماکس وبر به فرایند درک تبیین‌گر، دست یابیم.

«به نظر وی این فرآیند چیزی نیست جز بررسی اغراض و معتقدات و ارزش این که علت محتمل عمل‌اند و در مرتبه بعد عبارت است از بررسی قوانین مستقیم و غیر مستقیم له یا علیه صحت تفسیر.» ۲۳

بنابراین تحلیل، به دست دادن علل عام حادثه‌ای از حوادث یا رفتار و عملی است در حالی که تفهم کشف معنای حادثه‌ای یا فعلی است در زمینه اجتماعی و سیاسی خاص. و بعد از آن با فهم پذیر ساختن فعل و رفتار به معنای روشن کردن معنای آن عمل در نظامی از نهادها و گروهها و

جمعیت‌ها و مواضع و کارکردها و تصویر معنی‌دار سیاسی و تاریخی از آن. لذا جریان‌شناسی به ما کمک می‌کند با کل دیدن یک اندیشه و گروه در برهه‌ای از تاریخ با بررسی تصور تاریخی آن به علل پیدایی، عملکرد، رویدادها، مواضع، عمل سیاسی و اجتماعی آن پرداخته و زمینه‌ی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی عاملان عمل یا اعمال معین را روشن کنیم که آن عمل قابل فهم و معقول و مفهوم گردد. از طرفی در جریان‌شناسی نیازمند تحلیل هم هستیم به معنای «تکه تکه کردن یک مفهوم یک جمله، یک ترکیب زبانی یا یک واقعیت به مؤلفه‌های ساده یا نهایی‌اش». و همچنین به تبارشناسی آن به معنی کشف و آشکار کردن اوضاع و احوال تاریخی-اجتماعی و سیاسی به وجود آورنده‌ی آنها. با این حال باید توجه داشت که در تاریخ و جامعه‌شناسی با نارسایی‌های عمده‌ای مواجه هستیم، هنگامی که حوادث روی می‌دهند، تبدیل به موضوع تاریخ می‌شوند، اما مسایل مهمی در آن مسکوت می‌ماند.

جریان‌شناسی باید مشخص سازد حادثه به عنوان یک کل یا پدیده بیش از آنکه خصلت جمعی بیابد و بیش از آنکه پدید آید، چگونه تکوین یافته است. اجزا و ذرات و عناصر تشکیل دهنده‌ی آن «که» و «چه» بوده‌اند؟ چگونه ارتباط یافته‌اند؟ و به هم پیوستند و بر هم تأثیر گذاردند، چگونه نطفه‌ها منعقد شده و چه فرایندی را طی کرده‌اند تا سرانجام به پیکره یا حادثه‌ای مبدل گردیده‌اند که موضوع تاریخ شده‌اند؟

اینها مسایلی است که باید در جریان‌شناسی با اتکای به صورت‌های مختلف معرفت به آن دست یافت. این کالبد شکافی یک واقعه یا پدیده است که علم تاریخ در مطالعه‌ی حوادث و جریان‌ها نیازمند به جامعه‌شناسی می‌گردد. با چنین نگرش و رویکردی می‌توان به شالوده‌های رفتار جمعی، حرکت جمعی و پدیده‌ی جمعی به طور درست و صحیح پرداخت. سپس جریان‌شناسی سیاسی به عنوان یک پژوهش در صدد یافتن پاسخی به اینکه چرا و چگونه یک رفتار جمعی یا پدیده‌ی اجتماعی شکل می‌گیرد و به وقوع می‌پیوندد یا آنچه به وقوع پیوسته را بازکاوی و بازشناسی نماید و با تجزیه عناصر و مقدمات و شرایط و اجزای آن به یک کل دست یابد.

پی‌نوشت:

- ۱- ر.ک: ذبیح، سپهر، تاریخ جنبش کمونستی در ایران، ص ۲۷.
- ۲- ر.ک: فرانکلین لوفان، بومر، جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ترجمه حسین بشیریه.
- ۳- ر.ک. بومر، پیشین ص ۱۵-۱۶.
- ۴- آراسته خود، محمد، جامعه‌شناسی سیاسی، ص ۵۳.
- ۵- ر.ک: همان.
- ۶- کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۵۴.
- ۷- ر.ک: بشیریه، حسین، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران.
- ۸- ر.ک: همان، ص ۴۷.
- ۹- کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، ص ۹۳.
- ۱۰- همان.
- ۱۱- ر.ک: نقوی، علی محمد، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، ج ۱.
- ۱۲- همپل، کارل، فلسفه علوم طبیعی، ترجمه حسین معصومی همدانی، ص ۶۳.
- ۱۳- لیتل، دانیل، تبیین در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالکریم سروش، ص ۱۱۳.
- ۱۴- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، ص ۵۴۵.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- همان، ص ۱۱۷-۱۱۶.
- ۱۷- لیتل، پیشین، ص ۱۱۳.
- ۱۸- همان، ص ۱۱۸.
- ۱۹- فولی، ریچارد، فلسفه تحلیلی، ص ۴۰.
- ۲۰- ر.ک: لاکوست ژان، فلسفه در قرن بیستم، ترجمه رضا داوری، ص ۶۰.
- ۲۱- ر.ک: حوزه، ش ۱۱۹، ص ۵۴.
- ۲۲- ر.ک: فرانکلین لوفان، بومر، جریان‌های بزرگ در اندیشه غربی، ترجمه حسین بشیریه.
- ۲۳- لیتل، دانیل، تبیین در علوم اجتماعی ترجمه دکتر عبدالکریم سروش ص ۱۱۸.

کتابنامه:

- ۱- آشوری داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات سهروردی و مروارید، ۱۳۶۶.
- ۲- فرانکلین لوخان بومر، جریان‌های بزرگ در تاریخ اندیشه غربی، ترجمه حسین بشیریه، تهران مرکز بازشناسی اسلام و ایران ۱۳۸۰.
- ۳- آراسته خو، محمد، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر صدوق، ۱۳۷۱.
- ۴- بشیریه حسین، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، انتشارات خجسته، ۱۳۸۳.
- ۵- نقوی، علی محمد، جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، ج ۱، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷.
- ۶- کوئن، بروس، درآمدی بر جامعه‌شناسی، مترجم، محسن ثلاثی، تهران، توتیا، ۱۳۷۹.
- ۷- همپل کارل، فلسفه علوم طبیعی، مترجم حسین معصومی همدانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
- ۸- لیتل، دانیل، تبیین در علوم اجتماعی، مترجم عبدالکریم سروش، تهران، موسسه انتشاراتی صراط، ۱۳۶۳.
- ۹- آرون، ریمون، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، مترجم باقر پرهام، تهران، نشر آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
- ۱۰- لاکوست، ژان، فلسفه در قرن بیستم، مترجم، رضا داوری، تهران، انتشارات سمت، بی تا.
- ۱۱- فولی ریچارد، فلسفه تحلیلی، مترجم حسین معصومی همدانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۷.